

شیوع کرونا تلخ‌ترین دوران

با هر بیمار روی تخت خوابیده خوش و بشی کوتاه می‌کند و احوالشان را می‌پرسد. رفتارشان آن قدر آرامش دارد که ناخودآگاه بیماران هم آرام می‌شوند. سمانه رجبیان سی و یک ساله است و در بیمارستان‌های مختلف و در بخش‌های قلب و عروق، دیالیز و زنان و زایمان خدمت کرده است. حالا هم حدود چهارسالی می‌شود که در این درمانگاه خدمت می‌کند. او دلش می‌خواسته پزشکی بخواند، اما پرستاری قبول می‌شود و از اینکه در این مسیر افتاده خوشحال است. در یک کلام می‌گوید: همه کارهای درمان در هر نقشی خدمت به مردم است.

+ قسمتی از کار شما با درد و حتی خون‌ریزی بیمار ارتباط دارد. تحملش سخت نیست؟

می‌توانم بگویم دیگر عادت کرده‌ام و کار هر روزه‌ام شده است. نه اینکه سنگدل شده باشم، اما به هر حال پرستار باید از خون و زخم نترسد تا بتواند بیمار را مداوا کند.

+ کدام بخش کارتان برای شما سخت‌تر بوده است؟

تقریباً همه بخش‌ها سختی خودش را دارد. ولی زمانی که در بیمارستان کاری کردم، وقتی بچه‌های کوچک را برای دیالیز می‌آوردند، خیلی سخت می‌گذشت و فکرم دائم مشغول و ناراحت بود.

+ این اتفاقات ناگوار در زندگی شخصی و روحیه فرد هم مؤثر است؟

قطعاً تأثیر می‌گذارد. اما من نشان نمی‌دهم و اطرافیانم متوجه این دست اتفاقات نمی‌شوند.

+ تلخ‌ترین خاطره ایام کارتان کدام است؟

صرفانه یک اتفاق، بلکه یک دوران تلخ داشتیم. دوران شیوع کرونا به صورت داوطلبانه در بیمارستان امام رضا^(ع) و در بخش مرکزی خدمت می‌کردم. متأسفانه خیلی از بیماران از دست می‌رفتند و بیمارستان‌ها و درمانگاه‌ها ماتمکده بودند و مانیزکاری از دستمان بر نمی‌آمد.

+ در دوران کرونا موظفی نداشتید؛ چرا داوطلبانه برای خدمت رفتید؟

نمی‌شد نرفت. تعداد پرستاران کم بود و تعداد بیماران خیلی زیاد. نه تنها من، بلکه بقیه همکاران همین کار را کردند و برای کمک آمدند. این حداقل کاری بود که از دستمان بر می‌آمد.

+ در این چند سالی که اینجا خدمت می‌کنید، رفتار مردم چطور بوده است؟

ساکنان گلشهر مردمی ساده و بی‌ریاستند. اینجا مردم مظلوم و قدردانی دارد.

+ شیرین‌ترین خاطره دوران کارتان در گلشهر را بر ایمان تعریف کنید.

دختر بچه خردسالی هست که بیماری روماتیسم دارد و هر هفته برای تزریق آمپول به اینجا می‌آید. صبر می‌کند تا شیفت من شود و هر بار که می‌آید، یک شاخه گل به من می‌دهد. خیلی دوستش دارم و دلم می‌خواهد زودتر خوب شود.

شاخه گلی ویژه در روز پرستار

از کنار این تخت به سمت تخت دیگر می‌رود. هنوز سرم آن یکی تمام نشده، دیگری از راه می‌رسد. محمدکیال، ۴۸ سال دارد و رسماً بازنشسته شده، اما باز هم دلش نمی‌آید پرستاری را کنار بگذارد. او هر ماه عصرها چند شیفت در این درمانگاه خدمت می‌کند. با اینکه راهش خیلی دور است و در محدوده الهیه زندگی می‌کند، ۹ سال است که به گلشهر می‌آید و اینجا را خیلی دوست دارد.

+ چه شد که به پرستاری علاقه مند شدی؟

وقتی بچه بودم، همسایه‌ای داشتیم که پرستار بود. هر وقت او را با روپوش سفید می‌دیدم، محو تماشا می‌شدم. می‌دیدم که کار مردم را راه می‌اندازد و آدم مهمی در آن منطقه است. برای همین از همان سن کم دوست داشتم مثل او پرستار شوم.

+ می‌توان گفت شغل پرستاری بیشتر برای خانم‌هاست؟

فرقی نمی‌کند پرستار آقایان یا خانم باشد؛ به نظر من، روحیه آدم‌ها در این حرفه اهمیت بیشتری دارد. تصور عامه مردم از پرستار و پرستاری کردن معطوف به خانم‌هاست. در کار حرفه‌ای فرقی وجود ندارد. اما شاید برخورد خانم‌ها با بیمار کمی لطیف‌تر باشد.

+ پس از چند سال کار کردن در این محدوده مردم گلشهر را چطور می‌بینی؟

خیلی خوش رفتار و کم توقع هستند. با انجام یک کار کوچک، انگار لطف بزرگی در حقشان کرده‌ای، خیلی تشکر می‌کنند. به خاطر همین اخلاق خوب و قدردانی است که به گلشهر می‌آیم.

+ برای پرستاران فرق می‌کند که چه کسی و در چه جایگاهی روی تخت خوابیده است؟

نه خودم این طور هستم و نه همکارانم را با این اخلاق دیده‌ام. همه کارها به فوریت نیاز بیمار و بعد از آن ترتیب نوبت انجام می‌شود. حالا می‌خواهد هر کسی با هر موقعیتی باشد.

+ بهترین خاطره شما از این چند سال کار در گلشهر چیست؟

سه سال پیش روز پرستار، دختر بچه کلاس اول دبستان با مادرش به اینجا آمد. یک شاخه گل به من داد. بغلش کردم و با هم عکس یادگاری انداختیم تا برود و به معلمش نشان بدهد. آن روز تا آخر شیفت سرحال تر از همیشه بودم.

+ خاطره بدی هم هست که ذهنتان را مشغول کرده باشد؟

در شغل ما به طور قطع اتفاقات ناگواری پیش می‌آید؛ مثلاً چند سال پیش، نوزادی را به این درمانگاه آورده بودند که متأسفانه خفه شده بود. هر چه تلاش کردیم، احیا نشد و فوت کرد.

+ خاطرات بدمحیط کار تا چه زمانی همراه شما می‌ماند؟

بعضی موقع‌ها زود فراموش می‌کنیم، اما مواردی هم هست مانند فوت این نوزاد که به راحتی از خاطرم نمی‌رود.

+ با این همه استرس و گاهی ناراحتی باز هم پرستاری را دوست دارید؟

سختی‌ها به کنار؛ شیرینی کار آنجاست که عموم مردم تشکر می‌کنند و پدر و مادرمان را خدا بیامری می‌دهند. همین برای پاک کردن سختی‌ها و مشکلات کافی است.

